

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا همه انسان هایی که می میرند فشار قبر دارند؟

از بعضی احادیث استفاده می شود که فشار قبر برای همه بدون استثنا وجود دارد، منتهی برای بعضی شدید است و کیفر اعمال محسوب می شود، و برای برخی ملایم تر و به منزله کفاره گناهان و جبران کوتاهی ها است. (1) رسول اکرم صلی الله وعلیه وآله هنگام دفن صحابی معروف «سعد بن معاذ» فرمود: «هیچ مؤمنی نیست مگر این که فشار قبر دارد» (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «فشار قبر برای مؤمن کفاره ضایع کردن نعمت ها توسط او است» (3)

از روایات دیگر استفاده می شود که بعضی از مؤمنان فشار قبر ندارند و بعضی از اعمال خیر سبب می شوند که انسان فشار قبر نداشته باشد.

در حدیثی آمده: «هر کس به قرائت سوره زخرف مداومت کند، از فشار قبر در امان است» (4)

رسول الله صلی الله وعلیه وآله فرمود: «هر کس روزی صد مرتبه بگوید: لا اله الا الله الملك الحق المبين»

از فقر و وحشت قبر در امان است، و درهای بهشت برایش باز می شود» (5)

در روایتی آمده: «کسی که رکوعش (در نماز) را به تمام و کمال انجام دهد، هیچ وحشتی در قبر برایش وارد نمی شود». حضرت صادق علیه السلام فرمود: «برخی را از اذان ظهر روز پنجشنبه تا اذان ظهر روز جمعه خداوند از فشار قبر پناه می دهد». نیز فرمود: «کسی که چهار مرتبه حجج به جا آورد، فشار به او نمی رسد». امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «هر کس در هر جمعه سوره نساء بخواند، از فشار قبر در امان است».

این قبیل روایات، گستره روایاتی را که می گوید فشار قبر برای همه است، محدود می کند، در نتیجه می توان از این روایات استفاده کرد که بعضی از مؤمنان فشار قبر ندارند. خداوند توفیق مشمول رحمتش و در امان بودن از عذاب و فشار قبر را به همه ما عنایت فرماید.

در روایات، اسباب و عواملی برای عذاب و فشار قبر ذکر شده است، مانند: سخن

- چینی، بد رفتاری با خانواده، کمک نکردن به هم نوع، کفران نعمت، غیبت، سبک شمردن نماز و بی اعتنائی به ضعیف.
- درباره «سعد بن معاذ» که گرفتار فشار قبر بود، پیامبر اکرم (ص) دلیلش را بدزبانی با اهل خانه ذکر فرمود. (6)
- در روایات به برخی عوامل جلوگیری کننده از فشار قبر اشاره شده که عبارت اند از:
- 1- اعمال صالح؛ امام صادق (ع) می فرماید: «چون مؤمن وارد قبرش شود، نماز در جانب راست و زکات در طرف چپ او قرار می گیرد و نیکی بر او سایه می افکند و صبر در گوشه ای قرار گیرد. هنگامی که دو فرشته برای پرسش بر او داخل شوند، صبر به نماز و زکات و نیکی گوید: مواظب صاحب خود باشید و اگر شما عاجز از مواظبت او هستید، من از او مواظبت می کنم». (7)
 - 2- اتمام رکوع؛ امام باقر (ع) می فرماید: «کسی که رکوعش را تمام و کمال به جا آورد، وحشت قبر او را نمی گیرد». (8)
 - 3- کمک به هموعان؛ امام صادق (ع) می فرماید: «کسی که غم و اندوه مؤمنی را بر طرف کند، خداوند غم و غصه آخرت او را بر طرف می کند و از قبرش در حالی که دلی شاد دارد، خارج می شود». (9)
 - 4- چهار بار به حج رفتن؛ امام صادق (ع) می فرماید: «کسی که چهار حج به جا آورد، هیچ گاه او را فشار قبر نمی گیرد». (10)
 - 5- مرگ هنگام نزول رحمت؛ امام صادق (ع) فرمود: «کسی که بین زوال شمس روز پنج شنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد، خداوند او را از فشار قبر محافظت می کند». (11)
 - 6- خیرات بازماندگان؛ امام صادق (ع) می فرماید: «میت در فشار به سر می برد اما به خاطر نماز برادرش خداوند قبر او را وسعت می دهد». (12)
 - 7- نماز و استغفار و صدقه بازماندگان؛ پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «سخت ترین شب ها اول قبر است که می توانید با پرداخت صدقه به مردگان خود ترحم کنید. اگر مالی برای صدقه نداشتید، لااقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید که خداوند از آن لحظه هزار فرشته به سوی قبرش می فرستد که با هر فرشته ای لباسی است و قبر او را از تنگی و فشار رهایی و وسعت می بخشد». (13)
 - 8- زیارت امام حسین (ع)؛ در روایت است که یکی از پاداش هایی که خداوند به زائر قبر امام حسین (ع) می دهد آن است که از عذاب و فشار قبر او را نجات می دهد. (14)
-

پی نوشت ها :

- 1 - ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 5، ص 468.
- 2 - بحارالانوار، ج 6، ص 221.
- 3 - همان.
- 4 - سفینه البحار، ج 2 ص 397، ماده: قبر.
- 5 - شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 397.
- 6 . علل الشرایع، ج 1، ص 360.
- 7 . بحارالانوار، ج 6، ص 230.
- 8 . همان، ج 85، ص 107.
- 9 . همان، ج 74، ص 386.
- 10 . سفینه البحار، ج 2، ص 397.
- 11 . همان.
- 12 . وسائل الشیعه، ج 1، ص 655.
- 13 . سفینه البحار، ج 2، ص 47.
- 14 . کامل الزیارات، ص 143.

آیا گناه کاران پس از عذاب به بهشت می روند؟

گناه بر دو قسم است : صغیره و کبیره . از آیات و روایات استفاده می شود که مرتکبان صغیره بعد از کیفر متناسب با جرم خود، اهل نجاتند و ان شاءالله وارد بهشت می شوند: - ان تجتنبوا کبائر ما نتهون عند نكفر عنکم سیئاتکم - اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، دیگر بدی ها بخشوده می شود(1) -

از آیه استفاده می شود آنچه مهم است و دامنگیر انسان می شود، گناهان کبیره است و صغیره عواقب خطرناکی ندارد. در مورد مرتکبان کبیره بین مسلمانان اختلاف است . <وعیدیه > (طایفه ای از خوارج) ارتکاب هر نوع کبیره را موجب کفر می دانند و معتقدند مرتکب کبیره همیشه در آتش است و هیچ وقت خلاصی ندارد.

نقطهء مقابل آن ها گروه <مُرجئه> هستند که می گویند: با داشتن ایمان هیچ نوع معصیتی به انسان ضررنمی رساند و شخص مؤمن اهل بهشت است ، اعم از این که معصیتی کرده باشد یا نه و خواه کبیره باشد یا نه . اما شیعه معتقد است که مؤمن گنه کار

خلود در آتش ندارد و بلاء خره روزی از عذاب رهایی می یابد و سرانجام وارد بهشت می شود.

شیخ مفید رحمه الله علیه می فرماید: > علمای امامیه اتفاق نظر دارند که تهدید به خلود و جاودانگی در آتش مخصوص کفار است و کسانی که دارای ایمان به خدا و اقرار به فرایض او از جمله نماز دارند، هرگاه مرتکب گناهی بشوند، شامل نمی شود. (2)
جناب مرحوم علامه حلی رحمه الله علیه هم در کتاب شرح تجرید بعد از بیان این مطلب که مسلمان ها بر عذاب ابدی کفار اتفاق نظر دارند، می فرماید: > در مورد مسلمانان مرتکب گناه کبیره اختلاف است ؛ <وعیدیه >، آنها را همچون کفار می دانند، ولی امامیه و گروه کثیری از معتزله و اشاعره معتقدند که عذاب آنها سرانجام پایان می یابد.

پاورقی :

(1) نساء (4) آیه 31.

(2) اقتباس از پیام قرآن، ج 6 ص 491.

معاد جسمانی است یا روحانی؟ اگر روحانی است، چرا خداوند می فرماید: ما قادریم حتی سر انگشتانشان را درست کنیم؟ اگر جسمانی است، تکلیف کسانی که چندین نسل پیش بوده و دوباره از خاک آنها انسان های دیگری به وجود آمده اند چیست؟

کارآموز عزیز در جواب این سوال باید کمی مفصل جواب دهم؛ درباره روح این بحث مطرح است که روح انسان، مستقل است؛ یعنی بعد از مرگ جسم و متلاشی شدن آن، می تواند به بقای خود ادامه دهد؟ یا علاوه بر استقلال دارای حالت تجرد از ماده نیز می باشد؛ یعنی خواص عمومی ماده را که عبارت است از زمان و مکان و اجزا ندارد. گروهی از فلاسفه اصرار دارند "روح دارای تجرد است و هیچ گونه کیفیات مادی برای آن معنا ندارد".

برخی دیگر، روح را نوعی ماده لطیف می دانند و به تعبیر دیگر آنرا "نیمه مجرد" می

دانند، مثلاً ما یقین داریم نور، خواه به صورت امواج دراتر باشد یا به صورت ذرات (فنون)، نوعی جسم است، ولی مسلماً حساب آن از اجسام معمولی جدا است و قوانینی که بر اجسام معمولی حاکم است، بر آن حاکم نیست. به همین دلیل از اجسام شفاف عبور می‌کند و خلاء و ملاء برای آن یکسان است.

خواه بگوییم روح مجرد صرف است و هیچ گونه کیفیات مادی ندارد یا بگوییم: روح نوعی ماده لطیف است، در مباحث مربوط به معاد تأثیر چندانی ندارد. آن چه مهم است، استقلال روح و بقای آن بعد از متلاشی شدن جسم است که می‌تواند بعد از فناى جسم، باقی و فعال باشد. [1]

درباره این که پس از مرگ، آیا معاد و حیات، جسمانی خواهد بود یا روحانی؟ چند نظریه وجود دارد:

1- تنها روحانی خواهد بود.

2- هم جسمانی و هم روحانی خواهد بود؛ یعنی هم جسم زنده خواهد شد و هم روح.

3- معاد جنبه روحانی و نیمه جسمانی دارد؛ یعنی روح و جسم هر دو باز می‌گردند، اما نه این جسم مادی عنصری، بلکه جسم لطیفی که عصاره جسم است، زنده می‌شود. از بین این سه نظریه، نظریه دو و سه بیش تر مورد توجه دانشمندان است. نظریه اول که فقط معاد، روحانی صرف باشد و اصلاً جسم زنده نشود، با صدها آیه منافات دارد. نظریه شماره دو با ظاهر آیات سازش دارد. از آیات فراوان در مورد حشر و نشر و بهشت و دوزخ استفاده می‌شود که در جهان آخرت روح انسان وارد جسم مادی که در دنیا داشت می‌شود، یعنی همان جسم دنیوی زنده می‌شود.

در این جا شاید برای شما کار آموزان محترم سوال دیگری پیش بیاید که اجزای انسان‌های قبلی که جزء انسان‌های دیگر شده باشد، چگونه با این نظریه قابل جمع است؟

این شبهه معروف به شبهه آکل و مأكول است و از قدیم مطرح بوده است. از این شبهه جواب‌هایی داده‌اند:

1- اجزای اصلی انسان بر می‌گردد، زیرا اجزای اصلی بعد از مرگ همواره باقی می‌ماند و اگر خاک شود، جزء بدن موجود دیگری نمی‌گردد و در قیامت همین اجزا پرورش می‌یابد و بدن اصلی را می‌سازد و روح به آن ملحق می‌شود.

2- بعضی گفته‌اند لزومی ندارد که اجزای سابق برگردد، زیرا شخصیت انسان به روح او است و روح به هر جسمی تعلق گیرد، انسان اول خواهد بود. از این رو دگرگونی‌های

جسم در طول عمر انسان و عوض شدن اجزا و جانشین شدن اجزای دیگر، هرگز به وحدت شخصیت انسان زیانی نمی‌رساند.

3- بهترین جوابی که داده اند، این است که آخرین اجزای بدن هر انسانی که پس از مرگ مبدل به خاک می‌شود، دارای مجموعه صفاتی است که در طول عمر کسب کرده و تاریخ گویایی از سرگذشت جسم انسان در تمام عمر است.

از آیات در زمینه معاد جسمانی استفاده می‌شود آخرین بدن انسان به فرمان خدا زنده می‌شود و آماده حساب و جزا می‌شود. از طرفی یک بدن ممکن نیست به تمام معنا متحد با بدن دیگری شود و تمام بدن اول، تمام بدن دوم گردد، بلکه بدن اول تنها می‌تواند جزئی از بدن دوم را تشکیل دهد، زیرا بدن دوم باید قبلاً وجود داشته باشد تا همه یا قسمتی از بدن اول را از طریق تجزیه، جزء خود سازد.[2]

اما نظریه سوم این بود که روح به بدن مثالی (نیمه جسم، یا جسم لطیف) بر می‌گردد و روح انسانی به بدنی که با قوانین آن دنیا سازش داشته باشد بر می‌گردد، چون این بدن عنصری با خصوصیتی که در دنیا دارد، قابلیت برای همیشه زیستن ندارد و متغیر و زوال پذیر است.

بنابراین بدن انسان در آن دنیا در قالبی ریخته می‌شود که هر کس آن را ببیند، این همان شخص است که در دنیا بود. این امام حسین است یا این عمر سعد است یا این یزید می‌باشد و این معاویه.

در این صورت بحث آکل و مأكول و آن شبهات وارد نمی‌شود، همان‌طور که حورالعین بهشتی و میوه‌های آن، مسلماً مانند زن‌ها و میوه‌های دنیا نخواهد بود. بنابراین وقتی انسان از آن دنیا سر بر می‌آورد، با قوانین حاکم بر آن دنیا زنده می‌شود و دارای جسمی که قابلیت انطباق با قوانین آن دنیا را داشته باشد، خواهد داشت.

آیاتی از قبیل "ما قادریم حتی سر انگشتان شما را دوباره جمع‌آوری کنیم" در مقابله استبعادی است که منکران معاد داشتند. آنان می‌گفتند اصلاً نمی‌شود انسان دوباره زنده شود. قرآن می‌فرماید "نمی‌شود و هیچ استبعادی ندارد، همان‌طور که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند؛ درختان را سبز می‌کند؛ شما را از هیچ (عدم) به وجود آورد".

این‌ها همه برای رفع استبعاد منکران معاد است. بنابراین عقیده داریم معاد روحانی و جسمانی است و مراد از جسمانی بودن، جسمانی است که منطبق با قوانین آن جهان باشد، یعنی قابلیت جاودانگی داشته باشد؛ پوسیده و خراب نشود؛ ضعیف و زشت و پیر نشود.

البته کیفیت جسمانی بودن را نمی‌فهمیم. این که بعضی گفته‌اند جسمی شبیه به اتر یا نور یا جسم لطیفی که از نظر زمان و مکان فعال است و حتی قادر به عبور از موانع می‌باشد یا شبیه امواج است، [3]1 صحیح به نظر نمی‌رسد.

بنابراین نظریه هیچ کدام از اشکالات، بر معاد جسمانی و روحانی وارد نمی‌شود. نه معاد تنها روحانی است و نه فقط جسمانی، و نه روحانی و نیمه جسمانی است، بلکه جسمانی است که قابل انطباق با قوانین آن عالم باشد، و منافاتی با آیات ندارد؛ آیاتی مانند: "حور مقصورات فی الخیام... متکئین علی رفرف خضر و عبقری حسان؛ زن‌ها و مردهای آن جا هیچ‌یک از زشتی‌ها و بدی‌های اخلاقی و جسمانی را که در این جا داشته‌اند، نخواهند داشت و کیفیت مکان و تخت و قصر و خیمه و فرش و یا آن چه در دنیا است، متفاوت است".

کار آموزان گرامی برای آگاهی‌های بیشتر در این زمینه به شما توصیه می‌کنم کتاب معاد در نگاه عقل و دین را حتما مطالعه بفرمایید.

پاورقی:

[1] ناصر مکارم، پیام قرآن، ج 5، ص 304، با تلخیص.

[2] همان، ص 355.

[3] ناصر مکارم، معاد و جهان پس از مرگ، ص 311.

آیا معاد جسمانی است، اگر جسمانی است انسان با کدام مقطع سنی محشور می‌شود؟ لطفا دقیق و مستند جواب دهید.

عقیده صحیح در مورد معاد آن است که هم روحانی و هم جسمانی است. در این میان نظرات دیگری نیز وجود دارد. هم چنین در کیفیت معاد جسمانی نیز اختلاف نظر وجود دارد.

مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: معاد جسمانی از اموری است که همه صاحبان ادیان در آن اتفاق نظر دارند و از ضروریات دین محسوب می‌شود و منکران آن از زمره مسلمین خارجند، آیات کریمه قرآن در این زمینه صراحت دارد و قابل تأویل نیست و اخبار در این زمینه متواتر است و قابل انکار نمی‌باشد. (1)

اینان می‌گویند: درست است که کانون پاداش و کیفر و لذت و ألم، روح است، ولی ما می‌دانیم که روح، بسیاری از لذت‌ها و آلام را از طریق جسم دریافت می‌کند. بنابراین، باید معاد جسمانی باشد همان طور که ظاهر آیات و روایات بر همین امر دلالت دارد آیاتی از قبیل:

- 1- «أیحسب الانسان أن لن نجعل عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه؛ آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد، آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم». (2)
 - 2- بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است». (3)
 - 3- خداوند کسانی که در قبرها هستند را زنده می‌کند. (4)
 - 4- در صور دمیده می‌شود پس همه از قبرها به سوی پروردگارش شتابان می‌روند. (5)
- مراد از جسمانی بودن معاد:

بعضی‌ها جسمانی بودن معاد را به معنای این می‌دانند که جسم انسان با همین خصوصیات مادی که برای این دنیا خلق شده و پیوسته در تحول است در آخرت هم با همین خصوصیات زنده خواهد شد. بدن اخروی عین بدن دنیوی است. اما جسمانی بودن به این معنا که قابلیت برای بقا و جاودانگی ندارد بدون شک هیچ یک از معتقدان به معاد جسمانی ملتزم نمی‌شوند، جسمی که در دنیا بود با همان وضعیت بر نمی‌گردد، بلکه منظور بازگشت آن به گونه دیگر خواهد بود به طوری که از جهت شباهت عین جسد اول باشد و از جهتی مثل آن است. به طوری که هر کس این قالب را ببیند بگوید این، فلانی است، آن فلان شخص دیگر است. به تعبیر دیگر مادی بودن در قیامت و آخرت مادیتی خواهد بود که با قوانین مربوط به آن جا سازگار باشد به نحوی که قابلیت جاودانگی داشته باشد و فضولات نداشته باشد و موجب خستگی و ملالت نباشد.

صدرالمتألهین می‌گوید:

آن چه در اعتقاد به حشر بدن‌ها از روز قیامت لازم است، آن است که بدن‌هایی از قبرها برانگیخته می‌شوند به طوری که اگر کسی تک تک آن‌ها را ببیند، بگوید: این فلان کس است یا بگوید این بدن فلان است و آن بدن به همان است. (6)

علامه تهرانی (ره) می‌نویسد:

جمهور اهل اسلام و تمام فقهاء و اصحاب حدیث قائل شده‌اند که معاد فقط جسمانی

است. بنابراین، روح در نزد آنان عبارت است از جسمی که در بدن ساری و جاری است همانند آب در گل و روغن در زیتون.

جمهور فلاسفه و پیروان مشائین، قائل شده‌اند که معاد فقط روحانی است؛ یعنی فقط عقلی است، چون بدن و جسم به واسطه انعدام، صورت و عوارض و متعلقاتش منعدم می‌شود و اعاده معدوم امری محال است، اما نفس چون مجرد است باقی می‌ماند. بسیاری از اکابر حکما و مشایخ عرفا و جمعی از متکلمین مانند حجه الاسلام غزالی و کعبی و حلیمی و راغب اصفهانی و بسیاری از اصحاب امامیه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و علامه حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی قائل به هر دو قسم از معاد شده‌اند و محقق سبزواری هم همین قول را متین و استوار می‌داند، چون انسان عبارت است از نفس و بدن، به تعبیر دیگر، از عقل و نفس ترکیب یافته است، بنابراین، برای بدن کمالی است و برای نفس هم کمالی. و هم چنین اکثر نصاری و تناسخیه نیز به همین قول معتقدند فقط فرق در این است که محققین از مسلمین و پیروان آنان معتقدند، که ارواح حادث‌اند و به بدن عود می‌کند، ولی تناسخیه معتقدند که ارواح قدیم‌اند و هر کدام به جسم خاص حلول می‌نمایند.

در گفتار کسانی که معتقد به معاد روحانی و جسمانی هستند، نیز اختلاف است که آیا آن چه از بدن در آخرت بازگشت دارد، عین این بدن است؛ یا مثل آن است؟ ایشان می‌فرمایند: بر افراد صاحب بصیرت پوشیده نیست که نشئه دوم که نشئه آخر است، شرایط دیگری دارد. بدنی ثابت و لا یتغیر و مناسب با ابدیت است. آیات وارد در قرآن کریم هم دلالت بر این دارند که روح به بدنی مثل این بدن تعلق می‌گیرد و محشور می‌شود. از جمله: «علی ان تبدلکم امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون» (7) ما در میان شما مرگ را مقدر کردیم تا آن که مثل‌های شما را تبدیل کنیم و شما را در آن چیزهایی که نمی‌دانید ایجاد نماییم».

آیه دیگر: ما ایشان را آفریدیم و بنیان وجودی و کیان آن‌ها استوار نمودیم و زمانی که بخواهیم مثل‌های آنان را تبدیل می‌نماییم» (8).

مراد از امثال در این آیات همان بدن است و به معنای احوال و اطوار است، یعنی ما بدن‌های آنان را به احوالات و اطوار مختلف در می‌آوریم. البته با اطوار عالی‌ه محشور می‌شود و نه با آن مادّیت و کثافت که در دنیا بود و محتاج به دفع فضولات بود و قابلیت بقا نداشت. (9)

بنابراین انسان در بهشت و جهنم با جسم و روحش خواهد بود، اما جسمانیته که با

قوانین آن سازگار باشد و از نعمت‌های آن جا استفاده خواهد کرد.
و نیازهای انسان در بهشت هم برآورده می‌شود، «ما تشتهيہ الانفس» (10) در بهشت هست شخصی بهشتی هر چه را اراده کند نزدش حاضر می‌شود.
درباره سنّ اهل قیامت، از روایات معصومان «علیہم السلام» برمی‌آید که اهل بهشت همه جوان و زیباییند و در آنجا پیری و فرسودگی راه ندارد.
از این رو، حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند: «اهل الجنة جُرْدٌ مُرْدٌ كحلٌّ لا یفنی شبابہم ولا تُبلی ثیابہم»؛ (11) اهل بهشت بدن‌هایشان (تمیز) خالی از مو، صورت‌هایشان به شکل جوان که هنوز (مو) نروئیده و زیبا چشم مانند کسی که سرمه به چشم کشیده مژه‌ها و حدقه چشم بسیار مشکی و سیاه است و سفیدی چشم بسیار سفید نه جوانی آنها فنا می‌پذیرد و نه لباسشان می‌پوسد».

پی نوشت‌ها:

1. همان، پاورقی به نقل از بحارالانوار، ج 7، ص 47.
2. قیامت (75) آیه 3 و 4.
3. یس (36) آیه 79.
4. حج (22) آیه 7.
5. یس (36) آیه 51.
6. علامه تهرانی، معادشناسی، ج 6، مجلس 37.
7. واقعه (56) آیه 61.
8. انسان (76) آیه 28.
9. معادشناسی، علامه تهرانی، ج 6، ص 158 تا 166 با تغییر و تصرف.
10. زخرف (43) آیه 71.2.
- 11- کنز العمال، ح 39301.

آیا نظریه تناسخ که بزرگان زیادی از آن یاد کرده از نظر اسلام پذیرفته شده است؟

در جواب شما کار آموز گرامی باید بگویم تناسخ دو قسم است:
یک. تناسخ مُلکی: به این معنا که نفس آدمی، با رها کردن بدن مادی خود به بدن مادی دیگری وارد شود.

دو. تناسخ ملکوتی: به این معنا که نفس با عقاید، اندیشه‌ها، نیت‌ها، گفتارها و کردارهای خود، بدنی مثالی متناسب با عالم برزخ و بدنی قیامتی متناسب با عالم قیامت ساخته و به صورت آن مجسم می‌شود. به بیان دیگر انسان، با عقاید و افعالی که در دنیا مرتکب شده است، برای خویش بدنی در برزخ و بدنی در قیامت می‌سازد که نفس او به آن تعلق گرفته و پس از رهایی و مفارقت از بدن مادی، با آن بدن‌ها ترکیب می‌یابد. بنا به اعتقاد ما «تناسخ ملکوتی» امری صحیح بوده؛ ولی «تناسخ مُلکی» باطل است.
تناسخ مُلکی - به معنای اصطلاحی - عبارت است از این که روح انسان، پس از مرگ به بدن انسان و یا موجودی دیگر در همین دنیا منتقل شود. حال مفارقت روح از بدن اول و اتحاد آن با دوم، از دو حال خارج نیست:

1. همه کمالات خود را - که در بدن اول به دست آورده - از دست بدهد و سپس به بدن جدید منتقل شود.

2. با همه کمالات خود، به بدن جدید منتقل بشود.

حالت اول با دو مشکل مواجه است:

یکم. این خلاف مقتضای حرکت است. حرکت همواره از قوه و استعداد شدن، به سوی فعلیت و شدن است. محال است که وقتی موجودی، از حالت قوه به فعلیت رسید، دوباره به حالت قوه بازگردد؛ مثلاً یک دانه گندم، وقتی در شرایط مناسب قرار گیرد، قابلیت‌های او به فعلیت می‌رسد. آرام شکافته می‌شود و می‌روید، رشد می‌کند، سنبل می‌دهد و دانه‌های جدیدی ایجاد می‌کند. اما هرگز ممکن نیست این فعلیت‌های به دست آمده را از دست بدهد و دوباره به همان دانه اول تبدیل شود. روح انسان نیز چنین است و محال است که فعلیت‌های خود را از دست بدهد.

دوم. قائلان به تناسخ، آن را راهی برای ادامه تکامل ارواح متوسط می‌دانند. به فرض که حالت اول محال نباشد، با دو مشکل مواجه است: 1. از دست دادن کمالات گذشته خلاف تکامل است، 2. کمالات به دست آمده در بدن جدید، ادامه کمالات گذشته محسوب نمی‌شود و باز تکامل صدق نمی‌کند.

حالت دوم نیز محال است؛ زیرا وقتی روح در بدن اول خود، از دوران جنینی قرار می‌گیرد، همگام با رشد مادی بدن، مراحل کمال خود را طی می‌کند. برای این که روح

بتواند به مراتب کمال خود دست یابد، بدن مادی او نیز باید مراحل کمال را طی کند. روح نمی‌تواند بدون کمال بدن، همه کمالات خود را تحصیل کند؛ مثلاً روح یک نوزاد، نمی‌تواند بدون رشد سلول‌های مغزی، به تحصیل علوم و تفکر دست یابد. بدن مادی یک نوزاد، به طور طبیعی، تحمل این نوع از کمال روح را ندارد. حال روحی که قبلاً در یک بدن مادی، مراحل این کمالات را تحصیل کرده باشد، اگر بخواهد دوباره با همان کمالات، در یک بدن جنینی دیگری - آن گونه که قائلین به تناسخ می‌گویند - قرار گیرد و با آن متحد شود، بدن جدید تحمل کمالات او را نخواهد داشت و نمی‌تواند با آن متحد شود.

از مجموع بطلان این دو حالت، نتیجه می‌گیریم که وقتی روح از بدن مادی خود مفارق شد، نمی‌تواند بار دیگر در یک بدن جنینی دیگر، قرار گیرد و با آن متحد شود. آری روح، پس از مفارقت از بدن مادی، حیات خود را با «بدن برزخی»، در عالم برزخ ادامه می‌دهد. بدن برزخی، بدنی است که متناسب با حیات عالم برزخ است و متناسب با کمالات و فعلیت‌هایی است که روح در دوران حیات دنیوی خود، با اعتقادات، نیات، گفتار و رفتار اختیاری خود، کسب کرده است.

روح در قیامت کبری، پس از مفارقت از آن بدن برزخی، حیات خود را با «بدن قیامتی» ادامه می‌دهد. بدن قیامتی، بدنی متناسب با حیات اخروی است که بر اساس همه کمالات و تحولاتی است که روح تا آن لحظه، به دست آورده است. تحول روح از بدن مادی به بدن برزخی و از بدن برزخی به بدن قیامتی را «تناسخ ملکوتی» می‌گویند و از دیدگاه اسلام پذیرفته و مقبول است.

مخالفت اسلام با تناسخ مُلکی

قرآن کریم تصریح می‌کند که انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی‌گردد: (حتی اذا جاء احدکم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت کلاً انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون)؛ «تا زمانی که مرگ هر یک فرا رسد، در آن حال آگاه و نادم شده گوید: بارالها! مرا به دنیا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آورم. به او گفته می‌شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه‌ای است که او از روی حسرت می‌گوید و از عقب آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند». (1)

از این آیه استفاده می‌شود که انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی‌گردد. آن چه در کلمات بزرگان راجع به تناسخ یافت می‌شود ناظر به تناسخ ملکوتی است نه

پاورقی:

(1) مؤمنون (23)، آیه 99 و 100.

آیا انسان در قیامت با همین اندام جسمانی وارد بهشت یا دوزخ خواهد شد یا فقط با روح و جان خود حضور می یابد؟

عقیده صحیح در مورد معاد آن است که آن هم روحانی و هم جسمانی است. در این میان نظرات دیگری نیز وجود دارد. هم چنین در کیفیت معاد جسمانی نیز اختلاف نظر وجود دارد.

مرحوم علامه مجلسی می گوید: معاد جسمانی از اموری است که همه صاحبان ادیان در آن اتفاق نظر دارند و از ضروریات دین محسوب می شود و منکران آن از زمره مسلمین خارجند، آیات کریمه قرآن در این زمینه صراحت دارد و قابل تأویل نیست و اخبار در این زمینه متواتر است و قابل انکار نمی باشد. (1)

اینان می گویند: درست است که کانون پاداش و کیفر و لذت و ألم، روح است، ولی ما می دانیم که روح، بسیاری از لذت ها و آلام را از طریق جسم دریافت می کند. بنابراین، باید معاد جسمانی باشد همان طور که ظاهر آیات و روایات بر همین امر دلالت دارد آیاتی از قبیل:

- 1- «أیحسب الانسان أن لن نجعل عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه؛ آیا انسان می پندارد که استخوان های او را جمع نخواهیم کرد، آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم». (2)
- 2- بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است». (3)
- 3- خداوند کسانی که در قبرها هستند را زنده می کند. (4)
- 4- در صور دمیده می شود پس همه از قبرها به سوی پروردگارش شتابان می روند. (5)

مراد از جسمانی بودن معاد:

بعضی ها جسمانی بودن معاد را به معنای این می دانند که جسم انسان با همین

خصوصیات مادی که برای این دنیا خلق شده و پیوسته در تحول است که گاهی استخوانش می‌شکند، دیوانه می‌شود، احتیاج به تخلیه و دفع فضولات دارد، سرما می‌خورد، گرم‌زده می‌شود، خسته می‌شود، پیر می‌شود و... در آخرت هم با همین خصوصیات زنده خواهد شد. بدن اخروی عین بدن دنیوی است.

اما جسمانی بودن به این معنا که قابلیت برای بقا و جاودانگی ندارد بدون شک هیچ یک از معتقدان به معاد جسمانی ملتزم نمی‌شوند، جسمی که در دنیا بود با همان وضعیت بر نمی‌گردد، بلکه منظور بازگشت آن به گونه دیگر خواهد بود به طوری که از جهت شباهت عین جسد اول باشد و از جهتی مثل آن است. به طوری که هر کس این قالب را ببیند بگوید این، فلانی است، آن فلان شخص دیگر است. به تعبیر دیگر مادی بودن در قیامت و آخرت مادیتی خواهد بود که با قوانین مربوط به آن جا سازگار باشد به نحوی که قابلیت جاودانگی داشته باشد و فضولات نداشته باشد و موجب خستگی و ملالت نباشد.

صدرالمآلهین می‌گوید:

آن چه در اعتقاد به حشر بدن‌ها از روز قیامت لازم است، آن است که بدن‌هایی از قبرها برانگیخته می‌شوند به طوری که اگر کسی تک‌تک آن‌ها را ببیند، بگوید: این فلان کس است یا بگوید این بدن فلان است و آن بدن به همان است. (6)

علامه تهرانی (ره) می‌نویسد:

جمهور اهل اسلام و تمام فقهاء و اصحاب حدیث قائل شده‌اند که معاد فقط جسمانی است. بنابراین، روح در نزد آنان عبارت است از جسمی که در بن ساری و جاری است همانند آب در گل و روغن در زیتون.

جمهور فلاسفه و پیروان مشائین، قائل شده‌اند که معاد فقط روحانی است؛ یعنی فقط عقلی است، چون بدن و جسم به واسطه انعدام، صورت و عوارض و متعلقاتش منعدم می‌شود و اعاده معدوم امری محال است، اما نفس چون مجرد است باقی می‌ماند.

بسیاری از اکابر حکما و مشایخ عرفا و جمعی از متکلمین مانند حجة الاسلام غزالی و کعبی و حلیمی و راغب اصفهانی و بسیاری از اصحاب امامیه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و علامه حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی قائل به هر دو قسم از معاد شده‌اند و محقق سبزواری هم همین قول را متین و استوار می‌داند، چون انسان عبارت است از نفس و بدن، به تعبیر دیگر، از عقل و نفس ترکیب یافته است، بنابراین، برای بدن کمالی است و برای نفس هم کمالی. و هم چنین اکثر نصاری و تناسخیه نیز

به همین قول معتقدند فقط فرق در این است که محققین از مسلمین و پیروان آنان معتقدند، که ارواح حادث اند و به بدن عود می‌کند، ولی تناسخیه معتقدند که ارواح قدیم اند و هر کدام به جسم خاص حلول می‌نمایند.

در گفتار کسانی که معتقد به معاد روحانی و جسمانی هستند، نیز اختلاف است که آیا آن چه از بدن در آخرت بازگشت دارد، عین این بدن است؛ یا مثل آن است؟ ایشان می‌فرماید: بر افراد صاحب بصیرت پوشیده نیست که نشئه دوم که نشئه آخر است، شرایط دیگری دارد. بدنی ثابت و لا یتغیر و مناسب با ابدیت است.

آیات وارد در قران کریم هم دلالت بر این دارند که روح به بدنی مثل این بدن تعلق می‌گیرد و محشور می‌شود. از جمله: «علی ان تبدلکم امثالکم و ننشکم فیما لا تعلمون»؛ (7) ما در میان شما مرگ را مقرر کردیم تا آن که مثل‌های شما را تبدیل کنیم و شما را در آن چیزهایی که نمی‌دانید ایجاد نماییم».

آیه دیگر: ما ایشان را آفریدیم و بنیان وجودی و کیان آن‌ها استوار نمودیم و زمانی که بخواهیم مثل‌های آنان را تبدیل می‌نماییم» (8).

مراد از امثال در این آیات همان بدن است و به معنای احوال و اطوار است، یعنی ما بدن‌های آنان را به احوالات و اطوار مختلف در می‌آوریم. البته با اطوار عالیه محشور می‌شود و نه با آن مادّیت و کثافت که در دنیا بود و محتاج به دفع فضولات بود و قابلیت بقا نداشت. (9)

بنابراین انسان در بهشت و جهنم با جسم و روحش خواهد بود، اما جسمانی که با قوانین آن سازگار باشد و از نعمت‌های آن جا استفاده خواهد کرد.

و نیازهای انسان در بهشت هم برآورده می‌شود، «ما تشتهیه الانفس» (10) در بهشت هست شخصی بهشتی هر چه را اراده کند نزدش حاضر می‌شود.

پاورقی :

1) همان، پاورقی به نقل از بحارالانوار، ج 7، ص 47.

2) قیامت (75) آیه 3 و 4.

3) یس (36) آیه 79.

4) حج (22) آیه 7.

5) یس (36) آیه 51.

- (6) علامه تهرانی، معادشناسی، ج 6، مجلس 37.
 (7) واقعه (56) آیه 61.
 (8) انسان (76) آیه 28.
 (9) معادشناسی، علامه تهرانی، ج 6، ص 158 تا 166 با تغییر و تصرف.
 (10) زخرف (43) آیه 71.

آیا در عالم آخرت روح جدا از جسم است یا همرا جسم و در هر دو حالت چگونه است ؟

گروهی از متکلمان (دانشمندان علم عقاید و جهان بینی) معاد راجسمانی دانسته و به وجود روحی جز جسم و مکانیسم بدن معتقد نیستند. درحقیقت روح در نظر آنان، جسم لطیفی است که در بدن سریان دارد. این گروه، انسان را صرفاً یک موجود مادی می پندارند و به چیزی جز بدن، عقیده ندارند.

اما گروهی از فلاسفه و پیروان مکتب <مشاء> تنها به معاد روحانی معتقدند و می گویند: پس از مرگ، علاقه روح نسبت بدن قطع می گردد، ولی از آن جا که روح موجود پیراسته از ماده است، فنا و نیستی به آن راه ندارد و پس از قطع علاقه از بدن، باقی و جاوید خواهد ماند.

گروهی از حکما و عرفا به هر دو معاد معتقدند و می گویند: روح در سرای دیگر به بدن بازگشت می کند.

آیات قرآن از نظریه اخیر پشتیبانی می کند و قرآن به روشنی گواهی می دهد معاد انسان ها روحانی و جسمانی است و جسمی که روح به آن تعلق خواهد گرفت، همان جسم عنصری است که مبدأ یک رشته فعل و انفعال های فیزیکی و شیمیایی می باشد. (1)

قرآن مجید در پاسخ کسانی که زنده شدن استخوان ها را یک امر محال می پنداشتند می فرماید: *حقل یحییها الذی انشأها اول مرء و هو بکل خلق علیم*، بگو: استخوان ها را آن کس که آن ها را برای بار نخست آفرید، زنده می کند و او به همه مخلوقات خود دانا است. (2).

در آیات مختلفی قرآن مجید، بر امکان تحقق زندگی مجدد انسان و معاد جسمانی تأکید می کند؛ گاهی از طریق توجه دادن به زندگی نخست، بار دیگر بانشان دادن صحنه رستاخیز در زمین های مرده و گاه با ارائه نمونه هایی از احیای مردگان و در مواردی

با ذکر احیای برخی از مردگان , مانند عُرَیْر و یا مرده نمایان ,مانند اصحاب کهف و زنده شدن مرغانی که به وسیله ابراهیم سر بریده شدند, تعجب مشرکان و مخالفت آن ها در مسئله معاد, بر سر همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک ما در زمین گم شد, دوباره لباس حیات در تن می کنیم؟! آن ها می گفتند: چگونه این مرد به شما وعده می دهد وقتی که مریدو خاک شدید, بار دیگر به زندگی باز می گردید؟! (3)

قرآن مجید کراراً خاطر نشان می کند: انسان در قیامت از قبر خارج می شود.(4)

بدهی است قبر مربوط به معاد جسمانی است . توصیف های زیادی که درقرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت کرده است , همه نشان می دهدمعاد, هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می پذیرد و گرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذائد مادی , در کنار مواهب معنوی معنا ندارد.

از روایات معصومان نیز معاد جسمانی و روحانی استفاده می شود. علی (ع) می فرماید: مردگان را از دل گورها و لانه های پرندگان و خانه های درندگان و مکان های هلاک کننده بیرون می کند, در حالی که به سوی فرمان خدا می شتابند و به محل بازگشت خود مبادرت می نمایند.(5)

در مود معاد جسمانی , از سوی محققان تصاویر مختلفی ذکر شده است .(6)

پاورقی :

- 1) جعفر سبحانی , معاد انسان و جهان , ص 178 با تلخیص.
- 2) یس (36) آیه 79.
- 3) مؤمنون (33) آیه 35.
- 4) یس (36) آیه 51.
- 5) نهج البلاغه , خطبه 82.
- 6) محمد باقر شریعتی سبزواری , معاد در نگاه وحی و فلسفه , ص 190-200.

انسان هایی که قبل از سن تکلیف می میرند چگونه در قیامت حسابرسی می شوند؟

در مورد اطفالی که قبل از سن بلوغ می میرند، باید گفت بنابر برخی روایات، ارواح اطفال شیعیان در عالم برزخ در محضر حضرت فاطمه زهرا یا حضرت ابراهیم و همسرش تغذیه می شوند و پرورش می یابند، همچنان که بنا به روایتی آنان به پدر و مادر یا خویشاوندان نزدیک و مؤمن خود (که قبل از آنها از دنیا رفته اند) تحویل داده می شوند، تا تغذیه و تربیت شوند (1). شاید وجه آن عنایتی که خداوند به پدر و مادر مؤمن آنان دارد و برای گرامیداشت آنان، فرزندان شیرخوار و اطفال را در عالم برزخ تربیت می کند و رشد می دهد تا در قیامت در بهشت به پدران و مادران مؤمنان ملحق گرداند. (2)

اما در مورد اطفال کافران و مشرکان، روایات متعدد و مختلف است؛ در برخی روایات آمده است آنها در قیامت به صورت طفل محشوری شوند و در آنجا خداوند آنان را امتحان می کند. آنان که از امتحان سربلند بیرون آیند، وارد بهشت می شوند و بنابر روایتی "ولدان مخلصون" هستند که در طفولیت خدمت اهل بهشت را می نمایند اما آنان که نافرمانی کنند، وارد جهنم می شوند. (3)

پی نوشت ها:

1. بحار الانوار، ج 5، ص 289 - 293.

2. طور (52) آیه 21.

3. بحار الانوار، ج 5، ص 290.

انسان در جهان آخرت به چه شکل و در چه سنی زندگی می کند؟

انسان های خوب و بدی که امروز در دنیا هستند، بهشتیان و دوزخیان فردا در عالم آخرتند، با این تفاوت که بشر تا در این عالم زندگی می کند، محکوم به قوانین و سنن طبیعی این عالم است و چون در عالم آخرت قدم می گذارد، مقهور و مسخر قوانین و مقررات آن عالم خواهد بود. طبق قانون حیات دنیوی، ولادت بشر از شکم مادر به صورت نوزادی ضعیف و ناتوان است که به تدریج رشد می کند و نیرومند می گردد، اما در عالم آخرت قانون حیات به مشیت الهی عوض می شود و بشر از آغاز به صورت انسانی جوان و توانا از شکم خاک بیرون می آید و به عرصه محشر قدم می گذارد و در معرض بازپرسی و محاسبه قرار می گیرد. (1)

مولای متقیان امام علی(ع) در وصف بهشت می فرماید: درجات متفاوتی، و منازل متفاوتی، لا یقطع نعیمها و لا یظعن مقیمها و لا یهرم فالدھا و لایأس ساکنها بهشت دارای درجاتی است که بر یکدیگر برتری دارد و دارای منزل هایی است که از هم امتیاز دارد.

نعمت هایش پایان نمی پذیرد، و ساکن آن هرگز از آن جا کوچ نکنند. جاویدانند که پیر نمی شوند، و ساکن آن فقیر و نومید نمی شوند. (2)

مرحوم شیخ صدوق در کتاب اعتقادات خود می فرماید: > اعتقاد ما درباره بهشت این است که بهشت سرای جاودان و جایگاه سلامت است و مرگ و پیری و بیماری و رنج و آفت و زوال در آن راه ندارد(3)

رسول اکرم فرمود: > موقعی که بهشتیان در بهشت مستقر می شوند، منادی ندا می دهد. سرنوشت و مقدر الهی درباره شما این است که همیشه زنده بمانید و هرگز نمی میرید. پیوسته از نعمت سلامت برخوردار باشید و هیچ گاه بیمار نشوید. همیشه جوان بمانید و پیر و فرسوده نگردید. همیشه در نعمت و رفاه به سر برید و از اندوه و ناملایم مصون و محفوظ بمانید.(4)

در مجلسی که مأمون حضور داشت، > یحیی بن اکثم < به امام محمد تقی (ع) گفت: روایت شده که ابابکر و عمر سید و آقای پیران بهشتند. نظر شما در مورد این روایت چیست؟

حضرت جواب داد: این خبر و روایت محال است درست باشد، زیرا همه بهشتیان جوانند و در بین آنان پیر وجود ندارد.

این روایت از مجموعه‌های بنی امیه است که در مقابل خبری که رسول الله فرمود: حسن و حسین سید و آقای جوانان بهشتند، درست کرده اند اهل عذاب نیز در عالم آخرت همانند بهشتیان وضعیتشان پابرجا و ثابت است. آنان هم نمی میرند و ناراحتی و دردشان کاهش نمی یابد و بی هوش نمی شوند و به خواب نمی روند. البته اکثر دوزخیان پس از پاک شدن از گناهان و زودوده شدن زنگ معصیت از دوزخ خارج می شوند و به بهشت می روند.

پاورقی:

1) محمد تقی فلسفی، معاد، ج 3 ص 283.

- (2) نهج البلاغه , خطبه 85.
- (3) مصطفى حسيني دشتي , معارف ساريف , مادهء بهشت .
- (4) محمد تقى فلسفى , معاد, ج 3 289.

حسن امان اللهى

1387

منبع : <http://www.porsojoo.com>